



#### اعظم ویسمه

روزنامه نگار

دکتر محمدرضا تاجیک ابایی از نقد صریح جریان اصلاح‌طلب ندارد. او معتقد است «عده‌های اصلاح‌طلبان یسا شبهه‌اصلاح‌طلبان جریان اصلاح‌طلبی را مسیری برای رسیدن به قدرت خود قرار دادند و تلاش کردند که به نام‌نامی اصلاح‌طلبی قله‌های قدرت را فتح کنند، از همین رو آنجایی که لازم بود از آرمان‌های اصلاح‌طلبی و از دقیق‌گفتمانی اصلاح‌طلبی فاصله بگیرند به اقتضای طبیعت قدرت این کار را کردند و آنجایی که لازم بود ابزاری استفاده کنند و گفتمان اصلاح‌طلبی را به گفتمان دیگر گسره بزنند و آن را از آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی، اجتماعی و مدنی‌اش تهی کنند، این کارها را انجام دادند تسا بتوانند از آن ابزاری بسازند.» تاجیک که دکتری «تحلیل گفتمان در سیاست» دارد، در دولت‌سیدمحمد خاتمی ریاست مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری را بر عهده داشت. با او در خصوص دلایل فاصله‌گرفتن جریان اصلاح‌طلب از بنیه فکری و روشنفکرانش به گفت‌وگو نشستیم. بر خلاف دکتر علوی تبار که در گفت‌وگوی دیگری در همین زمینه از حساسیت شرایط پیش روی کشور و واگذاری میدان از سوی بخش فکری اصلاح‌طلبان به عملگرهای جریان گفت، دکتر تاجیک معتقد است اصلاح‌طلبان باید به نقد درون‌گفتمانی خود بپردازند، در غیر این صورت ممکن استت گفتمان ماندگاری در تاریخ نباشد. هر چند او معتقد است: شرایط جامعه ما برای رویش یا پیدایش آلترناتیو متفاوت مهیا نیست، کماکان جریان اصلاح‌طلبی آلترناتیو برتر دهه پنج‌ما هم هست. تاجیک می‌گوید «گفتمان‌ها تاریخ‌مند هستند؛ بستر تاریخی که عوض می‌شود، گفتمان‌ها باید تکامل پیدا کنند، به‌خودشان حاشیه بزنند، پیرایش و آرایش داشته باشند؛ بافت، تافت و زنجیره معنایی خود را تغییر دهند. شناساید این گفتمان (اصلاح‌طلبی) به مقطع خاص تاریخی قفل شد، تاریخ رفت و این جریان هنوز مانده است؛ ذائقه و تقاضای نسل عوض می‌شود و شرایطش در حال تغییر است، اما آن گفتمان به مقطع خاص تاریخی وصل شده است به همین علت در نگاه بیرونی یک نوع فاصله‌دیده می‌شود، چون اقتضای طبیعت نسل کنونی ما چیز دیگری است و از اصلاح‌طلبی چیز دیگری را طلب می‌کند، اما گفتمان اصلاح‌طلبی تکلمه و متمم نخورده است.»

**محور گفت‌وگوی ما در خصوص دلایل کاهش ارتباط جریان اصلاح‌طلب با بنیه فکری خود است، به نظر ما از تباطؤ طلبان در این سال‌ها با تئوریسین‌هایش کم شده است؟**
**این کاهش از تباطؤ و تأثیر منفی روی این جریان گذاشته است. نظر شما چیست؟ آیا این ارتباط کم و یا در برخی موارد قطع شده است؟**
علت فاصله‌گرفتن اصلاح‌طلبان از چیزی که به تعبیر یونانیان نام آن را الگوس یا تئوس اصلاح‌طلبی با گفتمان اصلاح‌طلبی می‌گذارم ناشی از چند عامل می‌تواند باشد؛ اولین عامل این است که اساساً چنین گفتمانی به صورت واضح و بران شکل نگرفته است. اصلاح‌طلبی از همان آغاز ساخت بسیار فراخ و جغرافیایی نظری بسیار گسترده، پر از ابهام و ابهام، پیچیدی‌گی‌ها، رنگ‌های خاکستری و در هم رفته داشت؛ بنابراین بیش از اینکه در شکل یک طیف وسیع فکری و گفتمانی بروز و ظهور کند در شکل یک طیف و وسیع فکری و گفتمانی بروز و ظهور کرد که خیلی از خرده‌گفتمان‌ها باروش‌ها و منشی‌های خاص می‌توانستند خود را ذیل گفتمان اصلاح‌طلبی تعریف کنند. به بیان گفتمانی، گفتمان اصلاح‌طلبان به صورت سقف و چتر گونه ظاهر شد که در ذیل سایه‌اش بسیاری از خرده‌گفتمان‌ها مآرأا گرفتند و سکنی گزیدند و به نام آن به بازبگویی و کنش‌گری پرداختند؛ باطنیاش از دیوار قدرت بالا رفتند و با ابزار آن در عرصه سیاست به بازیگری مشغول شدند. غیر از این عامل مسئله خود قدرت وجود دارد؛ وقتی یک جریان در مسیر قدرت می‌افتد، قدرت ایجادسایش و فاصله می‌کند.

**یعنی با حضور اصلاح‌طلبان در قدرت فاصله از آرمان‌ها و شعارهای‌شان آغاز شد؟**

منطق قدرت لزوماً و ضرورتاً مرتبط بر آرمان‌ها و دقیق‌گفتمانی نیست. آن چیزی که در عرصه گفتمانی مطرح می‌شود وقتی در پراکنج اجتماعی – سیاسی قرار می‌گیرد سایش و صیقل پیدا می‌کند و به رنگ مقتضیات قدرت درمی‌آید و گاه مقتضیات قدرت احاطه پیدا می‌کنند و از گفتمان به‌صورت ابزاری استفاده نمی‌کند. به اعتقاد ما، با رفتن و با ابزار آن در عرصه اصلاح‌طلبان یا شبه‌اصلاح‌طلبان جریان اصلاح‌طلبی را مسیری برای رسیدن به قدرت خود قرار دادند و تلاش کردند که به نام نامی اصلاح‌طلبی بتوانند قله‌های قدرت را فتح کنند، از همین رو بود که آنجایی که لازم بود که باید از آرمان‌های اصلاح‌طلبی و از دقیق‌گفتمانی اصلاح‌طلبی فاصله بگیرند بالاخره به اقتضای طبیعت قدرت این کار را کردند و آنجایی که لازم بود ابزاری استفاده کنند، گفتمان اصلاح‌طلبی را به گفتمان دیگر گره بزنند و آن را از آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی، اجتماعی و مدنی‌اش تهی کنند این کارها را انجام دادند تا بتوانند از آن ابزاری بسازند؛ این هم عامل دیگری برای فاصله این جریان از بنیه فکری‌اش بود. عامل سومی که به نظر من مهم است

## درباره خاک

- شورای سردبیری**

گفت‌وگو با آقای تاجیک درباره گزار گفتمانی اصلاحات، روندی نمادین از تبدیل اندیشه‌ها به مسیر جنبش اجتماعی و درنهایت نیل به قدرت سیاسی یافته است؛ از موضوع مورد علاقه گفت‌وگو کننده و گفت‌وگو شونده یعنی گزار از یک دوره و امکان زایش یک نگفتمان برای جنبش اصلاحات به عنوان نظر‌های

**بن بست گفتمان اصلاحات در گفت‌وگو با محمدرضا تاجیک:**

## امید به تک‌چهره‌هاست که متممی به گفتمان اصلاح‌طلبی بزنند



مه‌دی کاروبی

مه‌دی کاروبی

مه‌دی کاروبی

این است که همواره همان‌طور که انقلاب‌ها در فرآی انقلاب فرزندان خود را می‌خورند، جریانات سیاسی هم در فرآی تثبیت‌شدن و استقرار خود به عنوان یک گفتمان مسلط یا قرار گرفتن در ورطه تساقبات و تقابل‌های سیاسی شروع به خوردن و حاشیه‌نشین کردن فرزندان اصیل خود می‌کنند. عده‌ای جدید سر برمی‌آورند که نه نشانی از منش اصلاح‌طلبی و فرهنگ اصلاح‌طلبی دارند و نه حسنگ این گفتمان را بر دوش حمل کرده‌اند، نه عمراتی ساختند و نه هزینه‌ای پرداختند. این مسائل ظهور پیدا می‌کنند و بغیره را به حاشیه می‌رانند و کل جریان را به سمت و سوی سوق می‌دهند.

**به یک معنا افرادی که به‌دنبال قدرت هستند در جریان فکری تسلط پیدا می‌کنند و آنها را کنار می‌زنند؟**
واقع یک جریان شروع به خوردن فرزندان اصیل خود می‌کند و به عده‌ای مجال می‌دهد بر سر سفره قدرت جا و مکان رفیعی داشته باشند؛ بتوانند پشت میز بازی قدرت حضور داشته باشند و کارت قدرتی در دست‌شان باشد، این اتفاق به شکلی هم باعث جدایی از آرمان‌ها می‌شود.

**چقدر این شریاطی که ذکر کردید مختص سیاست‌دوران ایران است؟**
شاید بتوان از آن به عنوان طبیعت سیاست در جامعه ایرانی هم نام برد که به نظر من سیاست بدون سیاسی‌بالی یا پلیسی نیست؛ سیاستی است که بیشتر عرصه آنگانیزم است تا آنگانیزم، رقابت‌ها براساس نرم‌هایی صورت نمی‌گیرد و جوانمردانه نیست و در حذف همدیگر است. درخوصت ما هم و طرد همدیگر صورت می‌گیرد و طبیعی است که این نوع طبیعت سیاست‌نه‌اخلاق را سیاسی می‌کند نه سیاست را اخلاقی و اقتضای اینکه در چنین صحنه‌ای حضور داشته باشید و کنشگری موقفی داشته باشید این است که خود اخلاق را هم سیاسی کنید و به‌صورت ابزاری از آن استفاده کنید به سبب این می‌شود اندک آن را از ارمان‌ها یا طبیعت گفتمان و جریان اصلاح‌طلبی فاصله بگیریم. شاید به‌عنوان دلیل آخری که برای فاصله جریان اصلاح‌طلب از گفتمانش تئوژن ذکر کرد، یک نوع صغارت نظری، روشی و منشی باشد. کانت حرف‌شنگی می‌زند؛ اینکه چگونه شد بالاخره انسان غربی به دوران روشنگری رسید، می‌گوید از رهگذر یک تأمل که سبب شد انسان از صغارت خودخواسته خارج شده و به بلوغ برسد؛ این خیلی جدی است و تأملی نفاذانه است که موضوع آن خودش است یعنی این انسان به شرایطی می‌رسد که تأملی نفاذانه رایج به خودش داشته‌باشد که بداند کجا ایستاده است، کجا نارسایی دارد، کجا کج‌راهه رفته، کجایی راهه رفته، کجا از کلیت گفتمان عبور کرده، کجا از گفتمان ابزاری استفاده کرده، کجا از آرمان‌ها را زیر پا گذاشته و کجا عمرات‌های زیبایی‌افکار عمومی و سرمایه اجتماعی را تخریب کرده است، باید فضایی این‌چنینی برای نقد عملکرد جریان وجود داشته‌باشد.

**به نظر شما جریان اصلاح‌طلب چنین نقد درون‌گفتمانی نیست به خود داشته است؟**

این انتقال در فضای ما نیفتاده است. بسیاری از اصلاح‌طلبان چنین تأملی نداشته‌اند؛ برای خروج از چنین صغارتی تأملی نداشته‌اند. اگر یک جریان بسیار بالا، عمیق و دقیق روی دوش انسان‌های صغیر و کوتوله قرار بگیرد، ره به مقصود نمی‌برد و این کوتوله‌ها قاصر تر از آن هستند که آن را تانها برسانند. اگر بخواهم جمع‌بندی داشته باشم این عوامل گوناگون موجب شده که بین جریان اصلاح‌طلب و بنیه فکری‌اش فاصله ایجاد شود. قبلاً در مباحث نواصلطلبی بسیار به این

برآمده از تحول اجتماعی شروع می‌شود و در حیطه مورد علاقه اهل سیاست عملی و چگونگی تبدیل محتمل یک نظریه و گفتمان به قدرت سیاسی به پایان می‌رسد. از این رو، هر چند این بحث دارای رونده آگاهانه معطوف به عملگرایی سیاسی نیست و برای انتفاع مستقیم سیاسیون صورت نگرفته است، ولی به هر حال اهل حضور در عرصه سیاست نیز می‌توانند از آن بهره‌ها ببرند. به این خاطر شاید بتوان به سیاست‌ورزان حرفه‌ای توصیه

کرد تا آموزه‌های این گفت‌وگو را به قدر کفایت خود صید کنند. اما آنچه هنوز در سلسله‌گفت‌وگوهای «جامعه فردا» یا اهل اندیشه و نظریه پردازان نیاز برآورده نشده‌ای باقی مانده، تعیین نقطه شروع این اندیشه ورزی در زمینه گفتمان تازه اصلاحات است. جوانه‌های بارور اندیشه‌از خاکی برمی‌آیند که غالباً نگاه به ماهیت آن مغفول می‌ماند. خاک یک آزمایشگاه پیچیده و کارخانه عظیم از تحولات مبتنی بر کنش و واکنش، تعامل محلول‌ها درون پیکر تک‌سلول‌ها یا محیط و میلیون‌ها بده بستان مولکولی است، همچنان که مردمان تک‌سلول‌های جامعه‌اند، با تجربه‌ها و واکنش‌های خود؛ اصلاح‌طلبی یا محافظه‌کاری، دیگر خواهی

یا خودپرستی، فاشیسم یا دموکراسی، همه اینها همچون سفارش‌هایی اجتماعی‌اند که از آن خاک برمی‌آیند، روشنفکران به واقع باروزندگان مبانی نظری این سفارش هستند. جامعه خود را توسط روشنفکرانش می‌شناسد، موقعیت و مسیرش را جامعه‌شناسان به عنوان بخشی از پیکره روشنفکری‌اش توصیف می‌کنند و گروه دیگری مسیر آتی آن را صورت‌بندی می‌کنند. جنبش نظری اصلاحات در دهه هفتاد همین گونه برآمد کرد. اکنون دورانی تازه است و جامعه‌ای را که از نو زاده شده است باید از نو بشناسیم و آنچه را جامعه خواهد خواست، نه مهندسی، که درک و توصیف و صورت‌بندی کنیم.

شاید همین کاری که شما می‌کنید باید ضرورت برداختن به این امر بر چسته شود آن هم با یک مصاحبه با تاجیک نباید تمام شود؛ باید به‌صورت یک جریان باشد. باید با اشخاصی که صاحب سخن، فکر، اندیشه و دغدغه هستند و غم اصلاحات را دارند و اصلاح‌طلبی را بر پای برخی اصلاح‌طلبان، قدرت و سیاست ذبح نمی‌کنند و برای رسیدن به هدف خود که قدرت است و عظیم از تحولات مبتنی بر کنش و واکنش، تعامل محلول‌ها درون پیکر تک‌سلول‌ها یا محیط و میلیون‌ها بده بستان مولکولی است، همچنان در زمان مقتضی و مسابقه بزرگ اینها را وارد میدان کنند. من می‌پذیرم که شاید بسیاری از نخبگان موجود نمی‌توانسته‌اند از گذرگاه‌هایی عبور کنند...

**البته درون جریان اصلاح‌طلب برخی عنوان می‌کنند، هر فردی چه‌طور بشود و وارد میدان رقابت شود از طرف نهادهای تعیین صلاحیت حذف می‌شود.**

بالاخره یک جریان حساسیت‌های پیرومنی را می‌شناسد؛ تمام جریانات اصلاح‌طلبی مشمول این فضا نمی‌شوند، همین که جریان‌های کنونی ما اجازه فعالیت حزبی گرفتند، خلاف این حرف است. چگونه است که فعالیت حزبی می‌کنند، در مجلس و شورای شهر نفر می‌فرستند که نفرات آنها را می‌هم، آورد، این یک گریز از مسئله است. آنجایی که حرکت کرده‌ایم، توانسته‌ایم حرکتی بسیار توفنده انجام دهیم. تمام ۲۱ نفر شورای شهر رقیضه کرده‌ایم و فضای رأی ریاست‌جمهوری را در دست گرفته‌ایم و در مجلس تمام لیست‌مان رأی آورده است. در عرصه سیاست قرار نیست همه چیز مهیا باشد، زمینی ناهموار است و زیرش دام‌ها، بالاخره باید در این مسیر حرکت کنید. هزار توست و باید در این هزار تو حرکت کرد تا به منزل مقصود برسیم. بنابراین یکی از انتقادات به جریان اصلاحات این است که چرانخبه‌پروری نکرده‌ایم و مسئله دوم این است که هر حرکتی که انجام می‌دهیم در کنار مواهب، هزینه‌هایی نیز دارد. آن حرکت زمانی عقلایی جلوه می‌کند که براساس نرم‌های عقلایی بر آیند هزینه و فایده را قبلاً محاسبه کرده باشیم. باید بدانیم در اثر این حرکت چه داده و چه می‌گیریم، جنس این هزینه فایده نام لزوماً یک نیست، گاه پاسطور را تسخیر می‌کنند و درود به اصل قضیه (انتلاف) معتقد هستند؛ باید شکلی به پاسخگو باشیم، بنابراین بحث من این است که با توجه به این مسئله چگونه قابل توجیه‌است؟ مسئله این نیست که برای رسیدن به قدرت امروز حاضریم با «الف» وارد انتلاف شویم، اما اگر اقتضای قدرت باشد یا با «ب» و «جیم» هم وارد انتلاف می‌شویم و این را مارک عقلایی می‌زنیم و توجیه می‌کنیم؟ این مسئله باید کاملاً در افکار عمومی و آحاد تشکیلات و جریان جابیفند که آن چیزی که با انتلاف به‌دست می‌آوریم در مقابل هزینه‌ای که پرداخت می‌کنیم، بسیار غنی‌تر، فراخ‌تر، گرانسگ‌تر و... است. در غیر این صورت چالش بزرگ نظری و فکری در مقابل کسانی داریم که با عشق، انگیزه و انگیزخته فراوان بیرق چنین جریانی را بر دوش می‌کشند و باید این را به شکلی به پاسخگو باشیم، بنابراین بحث من این است که با توجه به این مسئله چگونه قابل توجیه‌است؟ مسئله این نیست

طبیعی است، بی‌تردید این نقد بر روشنفکران وارد است؛ ما چقدر تلاش کردیم که یک اراده جمعی میان خودمان ایجاد کنیم، وقت بگذاریم و این گفتمان را به تعبیر مولانا نو، نو کنیم و دوباره آن را خلق کنیم، بازآفرینش کنیم و این را به عنوان آلترناتیو جدی جامعه‌مان در دهه پیشارویی در بازار فکری عرضه کنیم، این کار را دیگر داریم، این انفعال در جریان روشنفکری، علل مختلفی که اینجا جای بحث آن نیست، مشاهده می‌شود که این وضعیت موجود را سنگین و سنگین‌تر می‌کند و بالاخره گفتمان‌های مرسوم این دهه را بی‌روح تر و بی‌رغق‌تر می‌کند، شفاف و شش‌پایه‌ای می‌کند که از جریانات مسلط گفتمانی دهه چهار یک نوع عبور صورت بگیرد و جامعه بانسل آتی وارد ساحات

گفتمانی دیگری بشود.

**کار ی که شما می‌کنید با یک مصاحبه با تاجیک نباید تمام شود؛ باید به‌صورت یک جریان باشد. باید با اشخاصی که صاحب سخن، فکر، اندیشه و دغدغه هستند و غم اصلاحات را دارند و اصلاح‌طلبی را بر پای برخی اصلاح‌طلبان، قدرت و سیاست ذبح نمی‌کنند و برای رسیدن به هدف خود که قدرت است و عظیم از تحولات مبتنی بر کنش و واکنش، تعامل محلول‌ها درون پیکر تک‌سلول‌ها یا محیط و میلیون‌ها بده بستان مولکولی است، همچنان در زمان مقتضی و مسابقه بزرگ اینها را وارد میدان کنند. من می‌پذیرم که شاید بسیاری از نخبگان موجود نمی‌توانسته‌اند از گذرگاه‌هایی عبور کنند...**

شاید همین کاری که شما می‌کنید باید ضرورت برداختن به این امر بر چسته شود آن هم با یک مصاحبه با تاجیک نباید تمام شود؛ باید به‌صورت یک جریان باشد. باید با اشخاصی که صاحب سخن، فکر، اندیشه و دغدغه هستند و غم اصلاحات را دارند و اصلاح‌طلبی را بر پای برخی اصلاح‌طلبان، قدرت و سیاست ذبح نمی‌کنند و برای رسیدن به هدف خود که قدرت است و عظیم از تحولات مبتنی بر کنش و واکنش، تعامل محلول‌ها درون پیکر تک‌سلول‌ها یا محیط و میلیون‌ها بده بستان مولکولی است، همچنان در زمان مقتضی و مسابقه بزرگ اینها را وارد میدان کنند. من می‌پذیرم که شاید بسیاری از نخبگان موجود نمی‌توانسته‌اند از گذرگاه‌هایی عبور کنند...

انتلاف یک ضرب سیاسی عقلایی است، در این تردیدی ندارم که گاه به اقتضای شرایطی شما وارد یک نوع انتلاف با جریان‌هایی که دارای جغرافیای مشترک گفتمانی، روشی و منشی هستید، می‌شوید؛ لزوماً در همه ساحت‌ها یا همه انطاق نازید اما جغرافیای قابل‌ملاحظه مشترکی دارید که می‌توانید در این حلقه‌ها به هم متصل شوید تا بتوانید با هم افزایی به صورت آلترناتیو بر تله کنید، اما چند چیز همواره در پس و پشت این لایه عقلایی سیاسی نهفته است که کمتر دیده می‌شود، یکی اینکه چگونه است که یک